

برتری دادن خودکامگی و دیکتاتوری بر آزادی و دموکراسی

جامعه‌شناسی انتخاب دوباره دونالد ترامپ

رسول نفیسی*

- ترامپ تبلور فُلدرمنشی، سرکوب زنان و روشنفکران، و تنفّر از ایده‌های لیبرال است.
- پیام‌های ترامپ نمایشی، محدود، و عامیانه است و گرد این محورهای چرخد: قدرت‌نمایی، بیگانه‌هراسی، اسلام‌هراسی، چین‌هراسی، ساختن دیوار در مرزهای جنوبی کشور با اشارات تلویحی نژادی، انتقاد از دولت پنهان و سیاستمداران حرفه‌ای، امریکا به مثابه قدرت شماره یک جهان، ما در برابر دیگران، نپذیرفتن مسئولیت و تمام مشکلات کشور را محصول ناکارآمدی لیبرال‌ها و رسانه‌های لیبرال قلمداد کردن.

انتخاب دوباره دونالد ترامپ از شگفتی‌های جامعه امریکا است. چگونه این رئیس‌جمهور پیشین که، بنا بر ادعای نامۀ دادستان ویژه، پس از شکست در انتخابات ۲۰۲۰ طرفدارانش را به شورش و یورش به کاخ کنگره امریکا (یا کاپیتول، شامل مجلس نمایندگان و مجلس سنای امریکا) برانگیخت و ارتکاب جرمش در موارد مختلف اثبات شده و در شرایط عادی محکومیت زندان دارد، و از مشخصات او لحن هتّاک سیاسی و گفتار موهن، به ویژه نسبت به زنان، و مجموعه رفتار و گفتاری است که در فرهنگ سیاسی و مدنی امریکایی ناپسند و مردود شناخته می‌شود، بار دیگر، آن هم با اکثریتی قاطع، انتخاب شد؟ از انتخاب دوباره ترامپ درباره جامعه بزرگ و پیچیده امریکا، با سابقه طولانی‌ترین تاریخ انتخابات آزاد در جهان، چه می‌توان آموخت؟

* (ز ۱۳۲۴). مدرّس پیشین جامعه‌شناسی و فلسفه در دانشگاه استرای؛ ایالات متحد.
rasool.nafisi@gmail.com

ترکیب رأی دهندگان

برای درک دقیق تر این پدیده، نخست باید به ترکیب رأی دهندگان اشاره کرد. آنان غالباً مرد هستند و بخش عمده شان ۴۵ تا ۶۹ سال دارند؛ متوسط درآمد سالانه آنان ۷۲ هزار دلار است؛ غالباً دانشگاه نرفته اند؛ عمدتاً ساکن ایالت های میانه و جنوب سرزمین امریکا هستند؛ در شهرهای بزرگ ساکن نیستند؛ در ایالت های با اقتصاد کشاورزی زندگی می کنند؛ منبع تأمین اطلاعات آنان عمدتاً منابع محلی است و گروه مرجع آنان غالباً رادیوهای موج متوسط است که پیوسته مطالب و خبرهای دینی و محافظه کارانه پخش می کنند. این رأی دهندگان علاقه و دسترسی به رادیو و تلویزیون و خبرگزاری های بزرگ و معتبر ندارند و از رسانه های اجتماعی بیشتر برای بازی های کامپیوتری یا دیدن و شنیدن خبرهای جعلی و توطئه وار بهره می گیرند.

لاتین تبارها

در انتخابات اخیر، رأی لاتین تبارها بیشتر به نفع نامزد جمهوری خواهان به صندوق ریخته شد. تحلیلگران علت های گوناگونی برای این تغییر ذکر کرده اند که از جمله می توان به سرریز بی حساب و کتاب هزاران لاتین تبار به امریکا و رقابت آنان برای به دست آوردن مشاغل سنتی لاتین ها، عمدتاً در بخش کشاورزی، اشاره کرد. تحلیل خانم پائولا راموس (ز. ۱۹۸۷)، روزنامه نگار و نویسنده لاتین تبار امریکایی، قابل توجه است. او نیاز لاتین تباران به احراز هویت امریکایی را علت اصلی گرایش به راست آنان می داند. لاتین ها با همگامی با دست راستی ها و بزرگداشت ترامپ می خواهند جزو اکثریت سفیدپوست به حساب بیایند و نه عضو گتوی لاتین تبارها. لاتین تبارها اکنون با جمعیتی بیش از پنجاه میلیون نفر بزرگ ترین اقلیت جمعیتی امریکا را تشکیل می دهند. آنان به سخت کوشی و تجارت پیشگی شهرت دارند و این انگیزه دیگری بر گرایش ترامپی آنان است، چون او را تاجر و پولساز می دانند. اضافه می کنم که شیوع بیماری کووید و کم شدن کسب و کار لاتین تبارها نیز در نارضایتی آنان از وضع موجود در دوره ریاست جمهوری جو بایدن (رئیس جمهور امریکا، از ژانویه ۲۰۲۱ تا ژانویه ۲۰۲۵) نقش داشته است.

نقش اوانجلیست های سفیدپوست

در انتخابات ۲۰۱۶ و در انتخابات ۲۰۲۴ بیش از ۸۰٪ رأی دهندگان اوانجلیست سفیدپوست (مسیحیان تبشیری) به ترامپ رأی دادند. نهضت مسیحیان تبشیری – یکی از رادیکال ترین فرقه های مسیحیت کاتولیک که ماهیت سیاسی دارد و معتقد به سرکوب کردن مخالفان این گونه مسیحیت است – در دهه ۱۹۸۰ پررنگ شد. این نوع مسیحیت با اسرائیل همراهی می کند و در



یورش هواداران دونالد ترامپ به ساختمان کنگره آمریکا، ششم ژانویه ۲۰۲۱

دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر (سی و نهمین رئیس جمهور آمریکا، از ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۱) به میزان چشم‌گیری رشد کرد. اوانجلیست‌ها، برخلاف سنت مسیحیان، معتقدند باید در سیاست دخالت جدی کرد تا مسیحیت محفوظ بماند. حمایت آنان از ترامپ بیشتر از این لحاظ جالب توجه است که رفتار و گفتار ترامپ از دید بسیاری از اهل کلیسا نه تنها مسیحی نیست، بلکه کلاً ضد دین و سنت‌های پذیرفته کلیسا است. اما ترامپ و حامیان او به اهل کلیسا قول داده‌اند که رأی به ترامپ سبب می‌شود که او در نقش رئیس جمهور خواسته‌های اصلی کلیسا را برآورده کند. این خواسته‌ها شامل غیرقانونی کردن سقط جنین، اجازه دعاخواندن جمعی در مدرسه‌ها، منع ازدواج همجنس‌گرایان، و حفظ معافیت مالیاتی اصحاب کلیسا است. وقتی که خبرنگاری از یکی از معمرین کلیسای باپتیست پرسید علت حمایتش از ترامپ، با وجود سقوط اخلاقی او چیست، جواب داد که داوود پیامبر هم انسانی بود که سقوط اخلاقی داشت، ولی محبوب خداوند بود. او اضافه کرد که چه بسا فاسدترین افراد مأمور اجرای شریف‌ترین مقاصد الهی می‌شوند. البته باید اضافه کنیم که ترامپ مطابق قولی که در نخستین دوره ریاست جمهوری اش (۲۰۱۷-۲۰۲۱) داده بود در انتخاب قضات دیوان عالی کشور (که سه تن از

نه تن آنان بازنشسته شده یا فوت کرده بودند) قضات محافظه کار و اوانجلیستی را انتخاب کرد که در صدر فهرست بنیاد فوق محافظه کار هریتیج^۲ بودند. قضات دیوان عالی نیز، بی درنگ، با پذیرفتن شکایت های اوانجلیست های افراطی، مانند دادن اختیار به ایالت ها به جای دولت فدرال در ممنوع کردن سقط جنین، حرکت به طرف راست افراطی را رقم زدند. در حال حاضر دست کم بیست ایالت امریکا سقط جنین را ممنوع کرده اند.

نقش مدیریت انتخابات و تغییر مسیر دموکرات ها

خانم سوزان سمرال وایلز، مدیر کارزار انتخاباتی ترامپ، با کاردانی خود تأثیر تعیین کننده ای در پیروزی ترامپ داشت. سابقه مدیریت سیاسی او به دوره رونالد ریگان (۱۹۱۱-۲۰۰۴، چهلمین رئیس جمهوری امریکا، از ۱۹۸۱-۱۹۸۹) می رسد. خانم وایلز جهت گیری انتخابات اخیر را به سوی جذب افراد طبقه متوسط پایین و طبقه کارگر تغییر داد که به طور سنتی طرفدار حزب دموکرات فرض می شدند. جهت گیری قومیتی (اتنیکی) انتخابات را نیز متوجه رأی دهندگان لاتین تبار کرد. این گرایش در خلأ حضور مؤثر دموکرات ها امکان پذیر شد. واقعیت این است که حزب دموکرات در سال های اخیر بیش از پرداختن به پایگاه سنتی عمده خود، که کارگران و اتحادیه های کارگری و معلمی و کارمندی بود، به امور فرهنگی حاشیه ای پرداخته است. گسترش امور رفاهی برای سالمندان و سیاه پوستان، برقراری مساوات مطلق میان زن و مرد و همجنسگرا و غیرهمجنسگرا، مشکلات تراجنسیتی ها (که فقط ۱٪ از جمعیت امریکا را تشکیل می دهند)، حفاظت از محیط زیست و مخالفت با استخراج نفت از سنگ های شیل، و دیگر ارزش هایی که با تحقیر «لیبرال» شناخته می شوند مورد توجه زیاده از حد دموکرات ها است. این ها مسائلی است که از دید مردم غیرشهری و محافظه کار، به خصوص ساکنان ایالت های میانه سرزمین امریکا، نخبه گرایانه و غیر لازم به حساب می آید. ریچارد رورتی، فیلسوف معاصر امریکایی طرفدار عدالت اجتماعی (۱۹۳۱-۲۰۰۷)، در سال ۱۹۹۸ در کتاب *Achieving Our Country*^۳ (به فارسی: کشور شدن کشور، به ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نشر نی)، با در نظر گرفتن تمرکز چپ امریکا و دموکرات ها بر مباحث اجتماعی انتزاعی و کاهش حمایت طبقه کارگر از حزب دموکرات، شکست آن حزب را در آینده پیش بینی کرده بود. رورتی روند فزاینده توجه حزب دموکرات به مسائل حاشیه ای فرهنگی به جای توجه به مسائل اقتصادی و اجتماعی درگیر جامعه را عامل شکست آتی آنان دانسته بود. به دیگر سخن، دموکرات ها می بایستی به اموری نظیر از دست رفتن مشاغل پردرآمد کارگری به علت رقابت با چین و انباشته شدن بازارها از کالاهای ارزان قیمت چینی غیررقابتی، کمبود مسکن ارزان قیمت، افزایش جرم و جنایت در محله های درون شهری، و

مجموعه عواملی که به آن‌ها بحران شهری گفته می‌شود توجه می‌کردند. امور حاشیه‌ای فرهنگی نظیر دفاع از ازدواج همجنس‌گرایان، منع شدید برخی رفتارها که به طعنه politically correct (سیاستمدارانه، مصلحت‌اندیشانه) خوانده می‌شود، و فعالیت‌هایی از قبیل مخالفت با خواندن دعای دسته‌جمعی دانش‌آموزان در مدرسه‌ها، تا حد زیادی انرژی دموکرات‌ها را هدر داد و سودی از لحاظ جذب طبقات فرودست ساکنان شهرهای عمدتاً کشاورزی در میانه سرزمین آمریکا نداشت. برای عمده‌رأی دهندگان به ترامپ مجموعه این فعالیت‌ها و رفتارهای دموکرات‌ها نالازم و از سر سیری و نخبه‌گرایانه تلقی می‌شود. ستاد انتخاباتی ترامپ با موفقیت توانست سیاست‌های مدنی دولت جو بایدن و کلاً دموکرات‌ها را نخبه‌گرا و دور از خواسته‌های مردم عادی جلوه دهد. وقتی که بایدن طرفداران ترامپ را «آشغال» خواند، ستاد انتخاباتی ترامپ حداکثر استفاده را کرد و حتی به ترامپ لباس رفتگری را پوشاند که کامیون حمل زباله شهرداری را می‌راند! علاوه بر آنچه گفته شد، سیاست‌ها و برنامه‌های پیشنهادی جو بایدن در دوره ریاست جمهوری اش نخبه‌گرایانه تعبیر شد. یکی از لوایح او که در مجلسین شکست خورد بخشیدن وام‌های دانشجویی بود. دولت بایدن دلایل کافی برای این سیاست ارائه نکرد و به نظر بسیاری، آن بخشودگی فقط به نفع طبقه متوسط به بالا بود. با توجه به اینکه طبق آخرین آمارها فقط ۳۸/۸٪ جمعیت آمریکا به دانشگاه می‌روند، به نظر می‌رسید که جهت‌گیری این لایحه فقط تأمین‌کننده نظر طبقه متوسط بالا و در جهت منافع نخبگان است. یکی از آشنایان در انتقاد از این لایحه به من گفت: «نه من به دانشگاه رفته‌ام و نه پدرم و نه فرزندم. بایدن حق ندارد از مالیات من هزینه تحصیل دکترها و وکیلان دادگستری را بپردازد.»

دولت پنهان و تئوری توطئه

گفتمان دیگری که در کنار انتقاد از نخبه‌گرایی دموکرات‌ها مورد تأکید طرفداران ترامپ قرار گرفت بحث دولت پنهان (deep state)، دولتی که قوی‌تر از دولت منتخب است و برای مقاصد جز منافع ملی فعالیت می‌کند) و تئوری توطئه بود. این گفتمان که در دور اول ریاست جمهوری ترامپ تبلیغ شد و اصولاً با گسترش رسانه‌های جمعی و فضای مجازی و ورود انبوه جوانان کم‌تجربه به مدار اندیشه‌پردازی رواج فوق‌العاده‌ای یافته است باعث می‌شود اکثر اموری را که قابل درک عمومی نیست به اقدامات شریانه دولت پنهان نسبت دهند. کار این توطئه‌پردازی به جایی کشید که هیلاری کلینتون، رقیب ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶، متهم به اداره شبکه‌ای از کودکان ربایان شد که از درون یک پیتزافروشی این اعمال غیرقانونی را اداره می‌کردند! این پیتزافروشی بعداً هدف هجوم افراد متوهم قرار گرفت. حمله طرفداران ترامپ به کاخ کنگره

در ششم ژانویه ۲۰۲۱ نیز ملهم از شایعه‌هایی از همین دست بود و آن بار، خانم نانسی پلوسی، رئیس وقت مجلس نمایندگان، متهم بود که مانع موفقیت ترامپ شده است. این اتهام‌ها و شایعه‌ها کم مانده بود سبب قتل همسر نانسی پلوسی شود! تئوری توطئه و دولت پنهان ترامپی بر این مدار است که کلیت نظام سیاسی - قضایی را خانواده‌ها و افراد قدرتمندی پنهانی کنترل می‌کنند که جهان وطن یا گلوبالیست هستند. آنان به خصوص از ترامپ دل خوشی ندارند، چون او ناسیونالیست افراطی و مخالف سیاست‌های گلوبالیستی است که گویا با رهبری جورج سوروس (کنشگر سیاسی و سرمایه‌دار مجار - آمریکایی) آمریکا را از رهبری و موقعیت درخور جهانی محروم کرده است! ترامپ کلاً خود را قربانی این دستان مرموز نشان می‌دهد و تا امروز مسئولیت هیچ شکست و ناکامی‌ای را نپذیرفته است. پس از سوء قصد ناکامی که علیه او شد (سیزدهم ژوئیه ۲۰۲۴/ ۲۳ تیر ۱۴۰۳) در حالی که از گوشش خون جاری بود فریاد «بجنگ، بجنگ» سرداد. شاید غرض او مبارزه علیه همین به اصطلاح دولت پنهان بود!

با توجه به سطح نازل اطلاعات و سواد سیاسی رأی‌دهندگان به ترامپ، تئوری توطئه دسترس‌ترین ابزار فهم جهان است. همان‌طور که فردریک جیمیسون، فیلسوف، منتقد، و نظریه‌پرداز مارکسیست آمریکایی (۱۹۳۴-۲۰۲۴)، گفت: «در جهان پسامدرن، تئوری توطئه ابزار شناخت مردم فرودست جهان است». می‌توان اضافه کرد که با توجه به پیچیدگی‌های جهان معاصر و نیز بمباران روزانه مردم عادی از طریق رسانه‌ها، مردم عادی به نوعی تصور سواد و دانش تحلیلی کاذب می‌رسند و انبوه اطلاعات و آمار در دسترس در جهان پسامدرن را با آنچه می‌دانند یا به آنان القا شده است با تکیه به تصورات و تخیلات خود تکمیل می‌کنند و با فرضیه‌های آخرالزمانی به خصوص سعی می‌کنند تا واقعیت این جهان بیگانه را توضیح دهند.

پدیده ردنک (redneck)

ردنک، به طور سنتی، به سفیدپوستان روستایی اطلاق می‌شود، با این پیش فرض که خشن و بی‌فرهنگ هستند. امروزه ردنک فردی است دارای عقاید افراطی سیاسی و نیز مایل به برخورد خشن جسمی، به ویژه با مخالفان سیاسی خود. ردنک دارای احساسات نژادپرستانه و ناسیونالیستی افراطی و مذهبی است. ردنک امروزی معمولاً حضور شهری هم دارد و در مشاغل متوسط مانند کار در تعمیرگاه‌ها، ارتش و پلیس و سرویس‌های مشابه فعال است. زندگی‌نامه کسانی که در حمله به ساختمان کنگره آمریکا در ششم ژانویه سال ۲۰۲۰ به طرفداری و به اشاره دونالد ترامپ شرکت داشتند راهنمای مفیدی است از لحاظ مطالعه شخصیت و جنسیت و هرم سنی و اشتغال این گروه عمدتاً مردانه و سفیدپوست (و به لحاظی متوهم و تحت

تأثیر رسانه‌های اجتماعی)*. ردنک‌ها حامیان عمده ترامپ هستند و در او تبلور خواست‌های قُلد رمنشی، امریکا به مثابه اولین قدرت جهان، تسلط بر دیگران، سرکوب زنان و روشنفکران، تنفّر از ایده‌های لیبرال، و نفرت از خارجی‌ان را می‌بینند. آنان مانند اغلب لات ولوت‌های جهان به دنبال رهبر قُدر قدرت هستند و نسبت به افرادی مانند بایدن جز تنفر احساس دیگری ندارند. هنرپیشه ایده‌ال این اقشار در گذشته جان وین بود و امروزه، کاراکترهای رسانه‌های اجتماعی. اسامی انتخابی گروه‌هایی که در سال ۲۰۲۰ به ساختمان کنگره حمله کردند از شخصیت‌های کارتونی گرفته شده است و سرکرده‌ها غالباً به امور کاربردی کامپیوتری مانند طراحی تارنما اشتغال داشتند. آنان از اینکه نمی‌توانند تنفر خود را از رنگین‌پوستان و خارجی‌ان و روشنفکران بیان کنند ناراضی‌اند. یکی از علل حمایت بی دریغ آنان از ترامپیزم بازتاب ریاست جمهوری دودوره‌ای باراک اوبامای سیاه‌پوست با نام مسلمانی و پدر افریقایی مسلمان بود. ایدئولوژی ردنک‌های طرفدار ترامپ غالباً از تئوری توطئه و تصور دولت پنهان متأثر است.

گفتمان غریزی ترامپ

جذابیت ترامپ برای طرفدارانش در حدی است که در سال ۲۰۱۶ ادعا کرد که اگر حتی آدم بکشد، از تعداد رأی دهندگانش کم نمی‌شود. وقایع بعدی و انتخاب دوباره او صحت این ادعا را تأیید کرد. با توجه به اینکه اکثریت رأی دهندگان ترامپ تحصیلات دانشگاهی ندارند، احتمالاً نوع گفتار ترامپ و واژگان محدود او برای این رأی دهندگان، که به خصوص از زبان رسمی و صحیح سیاسی دولتی‌ها و کلاً نخبگان دل خوشی ندارند، جذاب است و القای صمیمیت می‌کند. اسلاوی ژیتک، فیلسوف اسلوونیایی (ز. ۱۹۴۹)، نیز با رویکردی فرویدی می‌گوید ارتباط ترامپ با طرفدارانش از طریق زیرآگاه (ID)^۴ است. ترامپ با نوع حرف زدن خود که بی پروا، بی پرده، و غیرسیاسی است نوعی صداقت به مخاطبان القا می‌کند. به اصطلاح، سخنانش به دل خیلی‌ها می‌نشیند. البته این به معنای صادق بودن او نیست.

ترامپ به نوعی غریزی با انتخاب‌کنندگان ارتباط برقرار می‌کند. ما نمونه آن را در کشورهای

* یکی از نخستین فرمان‌های حکومتی که ترامپ پس از ادای سوگند ریاست جمهوری صادر کرد آزادکردن اعضای دو گروه راست افراطی موسوم به «پسران مفتخر» و «حافظان سوگند» و دیگرانی بود که به جرم حمله به ساختمان کنگره در در زندان به سر می‌بردند. ترامپ آنان را «گروگان» و «میهن پرست» خواند نه مجرم و زندانی! پیش‌تر، کمیسون ویژه تحقیق ترامپ را «عامل اصلی» حمله به ساختمان کنگره معرفی کرده بود. تازه‌ترین فرمان هم اخراج دانشجویانی است که به هواداری از حماس تظاهرات کرده بودند. این سخن وزیر امور خارجه لوکزامبورگ درباره دونالد ترامپ نیز که در روز ۱۴۰۳/۱۱/۱۶ رسانه‌ای شد، خواندنی و جالب توجه است: «اگر ضعیف باشید، شما را می‌خورد! اگر مذاکره نکنید، شما را می‌کشد!» - نگاه‌نو

دیگر هم دیده ایم که لهجه بی تکلف روستایی و تفکر پرورش نیافته ساده و وفارغ از دانش سیاسی برخی از رهبران باعث جذب مردم به سوی آنان شده است. تحلیلگران دیگری محتوای ساده و نژادی پیام ترامپ را عامل ارتباط عمیق او با رأی دهندگان غالباً سفیدپوست دانسته اند. پیام های ترامپ نمایشی، محدود، و عامیانه است و گرد این محورهای می چرخد: قدرت نمایی، بیگانه هراسی، اسلام هراسی، چین هراسی، ساختن دیوار در مرزهای کشور با اشارات تلویحی نژادی، انتقاد از دولت پنهان و سیاستمداران حرفه ای که خواهان نابودی او هستند، امریکا به مثابه قدرت شماره یک جهان، ما در برابر دیگران، نپذیرفتن مسئولیت و تمام مشکلات کشور را محصول ناکارآمدی لیبرال ها و رسانه های لیبرال قلمداد کردن. استعاره ها و اشاره هایی که ترامپ به کار می برد در ذهن مخاطبان خاص او مفاهیم نژادی و تهاجمی و ناسیونالیسم افراطی را بارور می کند. تعداد واژه ها و اصطلاحاتی که ترامپ به کار می برد بسیار محدود است و زبان شناسان نوع بیان و تسلط ترامپ بر زبان انگلیسی را در حد کلاس هشتم ارزیابی کرده اند و همین عامل مهمی در ایجاد ارتباط با انتخاب کنندگانی است که دانشگاه نرفته اند و نوعی کینه و تحقیر نسبت به نخبگان دانشگاه رفته دارند. به نظر دیوید بروکز، تحلیلگر سرشناس نیویورک تایمز، دانشگاه ها عامل فاصله گیری امریکایی ها شده اند. در یک طرف، دانش آموختگان دانشگاه ها قرار دارند و در طرف دیگر، اکثریت مردم. کسانی که به دانشگاه نرفته اند دانشگاه رفته ها را از خود راضی و عزیز بی جهت می دانند. ترامپ در انتخابات دور پیش اعلام کرد: «من رئیس جمهور دانشگاه نرفته ها هستم.»

ظهور رهبران پوپولیست

پیام ها و استراتژی ترامپ تفاوت چندانی با دیگر رهبران پوپولیست مانند خاویر میلی، رئیس جمهوری آرژانتین، ویکتور اوربان، نخست وزیر مجارستان، یا خرت ویلدرز، نخست وزیر هلند، ندارد. مورد آرژانتین شباهت کامل با شعارهای ترامپی دارد. میلی در هنگام سخنرانی آره برقی در دست گرفت تا نشان دهد که چگونه بودجه های زاید را حذف خواهد کرد! رأی دهنده ای به خبرنگار دویچه وله گفت که خاویر میلی شبیه کودکان است و مانند کودکان راستگو است. این همان احساسی است که بعضی از رأی دهندگان امریکایی نسبت به ترامپ دارند.

سیاست های ترامپ - از هیاهو و نمایش که بگذریم - همان سیاست های قدیمی جمهوری خواهان است و سیاست خارجی او کلاً بر اساس نمایش اقتدار شخصی است. ادعاهای اخیر او درباره انضمام کانادا، خرید گرینلند از دانمارک، یا بازپس گرفتن آبراه پاناما امری جدی یا محتمل نیست و بیشتر شبیه مذاکره او با کیم جونگ ایل، رهبر کره شمالی، در سال ۲۰۱۸ است که نمایشی، کاملاً غیر حرفه ای، و بی معنا بود. جان بولتون، مشاور امنیتی

ترامپ (آوریل ۲۰۱۸ – سپتامبر ۲۰۱۹)، مکرر گفته است که ترامپ اهل مطالعه نیست و هیچ مطلبی، حتی بولتن‌های امنیتی فوق حساس روزانه، را نمی‌خواند و سیاست خارجی هم تا آنجا برای او کارکرد دارد که برای وجهه خودش خوب باشد. بی‌شک رهبران و کارگزاران کشورهای دیگر از این ضعف شخصیتی ترامپ سود می‌جویند و سعی در نفوذ در او خواهند کرد. موفقیت دوباره ترامپ خبر خوبی برای دموکراسی لیبرال و مبارزات جهانی در راه به دست آوردن آزادی سیاسی در برابر خودکامگان نیست. ترامپ به تنهایی عامل پاگرفتن نوعی پوپولیسم مهاجم و افسارگسیخته در جهان است که حقانیت و کارایی سیستم لیبرال دموکراسی را به پرسش می‌کشد و به سیستم‌های خودکامه و اقتدارگرا مشروعیت می‌بخشد. ترامپ از آغاز حرکت انتخاباتی اخیر خود از ولادیمیر پوتین ستایش کرد و حتی بنا بر قول دیوید کی جانستون، روزنامه‌نگار برنده جایزه پولیتزر و نویسنده کتاب *ملغمه‌ای به نام ترامپ*، ترامپ کلیه اسرار و روش‌ها و کانال‌های امنیتی فوق سری آمریکا را برای پوتین افشا کرده است. آدام کینزینگر، نماینده سابق مجلس نمایندگان آمریکا، ترامپ را تا حد عامل پوتین پایین می‌آورد. مایکل بشلاس، از تاریخ‌نگاران زندگی سیاسی رئیس‌جمهوران آمریکا (همسرش ایرانی است و در آکسفورد تحصیل کرده)، معتقد است که انتخاب ترامپ یعنی برتری دادن خودکامگی و دیکتاتوری بر آزادی و دموکراسی. ایالات متحد که همیشه کوشیده است تا با ایدئولوژی دموکراسی بسیاری از اعمال خلاف عرف بین‌المللی خود را توجیه کند اکنون با حکومت ترامپ چگونه می‌تواند مدعی دموکراسی باشد؟ در نبود سیستم‌های نویدبخش آزادی و حکومت مردم، طبیعی نیست که مردم سیستم‌های متمرکز حزبی کارآمد را ترجیح دهند؟ تا به حال، در برابر ناهنجاری‌های سیاسی، همیشه کارایی سیستمی نظارت و تعادل (check and balance) بر آن‌ها چیره شده و باز تعادل دموکراتیک برقرار شده است، ولی با پیروزی مردی که از ظهر روز ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ (یکم بهمن ۱۴۰۳) کارش را برای دومین بار در جایگاه ریاست جمهوری آمریکا آغاز کرد و مطلقاً به دموکراسی باور ندارد و یورش‌های سهمگینی را علیه نهاد عمده نظارتی، یعنی قوه قضاییه، آغاز کرده است، آیا برای نهادهای دموکراتیک دیگر فرصت و امکان فعالیت و بالندگی باقی می‌ماند؟

یازدهم بهمن ۱۴۰۳ / ۳۰ ژانویه ۲۰۲۵

پی‌نوشت‌ها

1. Paola Ramos, *Defectors: The Rise of Latino Far Right and What it Means for America* (Penguin Random House, 2024).
۲. Heritage Foundation، اندیشکده محافظه‌کار آمریکایی مستقر در واشینگتن دی. سی.
3. Richard Rorty, *Achieving Our Country* (Harvard University Press, 1998).
۴. استفاده از روان‌شناسی فرویدی که ذهن انسان را به سه بخش مجزای ID, EGO, SUPEREGO تقسیم می‌کند.